

کاربرد جمع در زبان عربی و فارسی دری

نقیباله رایق^۱

چکیده

جمع در زبان عربی، کاربردهای ویژه و خصوصیات مختص به خود را داراست. مانع اصلی یادگیری، عدم توانایی دانش‌آموزان و عدم توانایی در درک و تعمیم مفاهیم و خلط مبحث با مباحث دیگر می‌باشد. جمع در دستور زبان‌های عربی و فارسی دری از جمله مباحثی است که مورد توجه نویسندگان فراوان در فراوردهای ذهنی-شان قرار گرفته است، هدف از این تحقیق به تصویر کشیدن جمع و انواع آن در دو زبان عربی و فارسی دری است، در این نوشته در پی تسهیل امر آموزش جمع و انواع آن و راه‌های تشخیص جمع زبان عربی در دستور زبان فارسی و کاربرد آن تلاش شده است، در این پژوهش بیشتر بالای طرز جمع‌بندی اسم‌های عربی و شروط آن که از کدام نوع اسم و صفت می‌توان جمع بست بحث شده است، و همچنان جمع‌های عربی در زبان فارسی به همانگونه که در زبان عربی کاربرد دارد استعمال می‌شود مورد بررسی قرار گرفته، و یا هم پسوندهای جمعی زبان فارسی دری که در روند جمع‌سازی از آن استفاده می‌شوند و هم من‌حیث علامه جمع فارسی شناخته می‌شود در دستور زبان فارسی مورد بحث قرار گرفته است؛ این پژوهش نتایج ذیل را بگونه فشرده در بردارد، انواع جمع و طرز جمع‌بندی با شروط آن در زبان عربی. پسوندهای جمعی با طرز جمع‌بندی، جمع‌های عربی در زبان فارسی و جمع ترکیب‌های اضافی و وصفی در زبان فارسی مورد کاوش قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جمع، دستور زبان، عربی، فارسی دری، ادبیات تطبیقی

^۱ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان افغانستان naqibullahraiq@gmail.com

مقدمه

جمع در لغت به رستاخیز، قیامت، رو عرفه و غیره اطلاق شده است و در اصطلاح ریاضی یکی از چهار عمل اصلی و آن افزودن دو یا چند عدد است به یکدیگر؛ کلمه‌ای که بر دو کلمه بالا دلالت کند و علامات آن از این قرار است: الف) نشانه‌های فارسی؛ (ها) دست‌ها، کتاب‌ها، (ان) اسبان، مردان، ب) نشانه‌های مأخوذ از تازی؛ (ات) استخراجات، محسوسات، حبسیات، (ون) ریاضیون، طبیعیون، (ین) معلمین، مومنین، متفکرین. یکی از مباحث (جمع) در دستورهای زبان فارسی دری و نیز دستور زبان‌های عربی معمول، آن است که بیشتر، درباره ساختن جمع از اسم‌های گوناگون صحبت می‌کنند شاید از آن جهت که تعداد اسم‌های که به آن جمع شود در زبان عربی بسیار ولی در زبان فارسی دری و هم کمتر بوده است. اما به هر حال، طی قرن‌های متمادی بویژه در سده‌های اخیر، با تحولات و تطوراتی که بطور طبیعی در هر زبانی رخ می‌دهد و نیز با افزایش ارتباطات فرهنگی و ادبی و زبانی، شمار واژه افزایش یافته است در زبان فارسی دری که بگونه جمع زبان عربی و یا بالعکس آن است. گرچه انواع جمع در زبان‌های مزبور یکسان نیست و مثلاً در فارسی دری به آخرشان علامات که مخصوص زبان فارسی است استعمال می‌شود، ولی در زبان عربی نیز دارای قواعدی است که طبق آن باید اسم‌ها جمع گردد. در دستورهای فارسی دری موجود که اغلب عمومی و غیرمفصل است، یا اصلاً از جمع کلمات صحبت شده ولی پیرامون مرکب بحث کمتر شده است که ما تلاش نمودیم که اشارات و یا شرح بیشتر آن را داشته باشیم. در کتاب‌های صرف و نحو عربی، معمولاً پیرامون جمع و کیفیت جمع‌بندی انواع اسم‌ها صحبت شده است.

۱۲۴

جمع در زبان عربی مورد عنایت بوده و از جایگاه برخوردار است، ولی دارای قواعدی است که باید از آن مطابعت شود ولی جمع در زبان فارسی دری نیز دارای علامات است، جمع بیشتر مورد بحث دستوری زبان عربی بوده، که به اندازه زیاد مورد عنایت بیشتر دانشمندان و مقاله‌نویسان قرار گرفته است، ولی بگونه‌ی تطبیقی جمع در میان دو زبان عربی و زبان فارسی مورد کاوش قرار نگرفته و در زمینه از مقالات علمی پژوهشی که اساتید برجسته به مجلات علمی-پژوهشی به نشر سپرده نیز استفاده صورت گرفته است، می‌توان (گوناگونی نشانه‌های جمع ات، و ان در فارسی، از غلامحسین کریمی و همکاران، مقوله جمع در ترکیب‌های اضافی و وصفی عربی و فارسی از احسان اسماعیلی طاهری، کمیت نمایی نشانه جمع -ها در فارسی از علی درزی و لیلا قدیری) نام برد. ولی با آن همه با نوشته‌ای هم روبرو نشده‌ایم که از تمامی زوایا جمع در زبان عربی و فارسی دری را مورد بحث قرار داده باشد، از این‌رو برای بیان همین موضوع سعیم را مبذول داشتیم امید که در زمینه پژوهش‌های جمع در زبان عربی و فارسی دری کاری مقدماتی باشد، تا باعث جلب توجه نویسندگان گردد، که در زمینه تحقیقات گسترده انجام دهند.

این مقاله بگونه علمی و تحقیقی جمع و راه‌های تشخیص آن در علم صرف و نحو زبان عربی و زبان فارسی دری را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی‌های جمع صرف و نحوی زبان عربی و فارسی دری بیان کرده است که خود راهگشای بهتر برای فهم جمع و انواع در زبان‌های مذکور می‌باشد. هدف از تحقیق جمع در زبان عربی آشنایی و توضیح بیشتر برای مبتدیان علم صرف و نحو و آشکار نمودن جمع و راه‌های فهم در ادبیات زبان عربی می‌باشد. ارائه علمی گونه‌های جمع و انواع آن در زبان عربی، هدف از تحقیق جمع و انواع در زبان عربی یافت روابط و همگامی مسائل دستوری نحوی و ادبی و غنایندی زبان فارسی دری بوده که انجام شد، تا هر دانشجو، پژوهشگر بتواند بگونه ساده درک کند که جمع یکی از فنون زبان عربی است. این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که؛ جمع در زبان عربی چگونه است؟ و آیا نحوه کاربرد جمع و انواع در آیات و روایات قدیمی زبان عربی دارای جایگاهی است؟ و آیا منشأ جمع و انواع آن از نحو زبان عربی بوده و یا از کدام زبان دیگر بگونه‌ای وام گرفته شده است؟

۱- تعریف جمع و شروط جمع مذکر سالم

جمع عبارتند از: چیزی که دلالت به بیشتر از دو و یا هم دو نماید، و به دو گونه؛ سالم و مکسر است. جمع سالم: عبارتند از جمع است که بنای مفرد آن سالم باشد، و در حال جمع بستن تغییر نکند، که آن نیز به دو گونه است:

۱۲۵

۱) جمع مذکر سالم: عبارت از جمع است که دلالت به بیشتر از دو کند به زیادت و او در حالت رفع و یاء و نون در آخر آن در حالت نصب و جر. برای این سالم خوانده می‌شوند که صورت مفرد آن بعد از جمع هم تغییر نمی‌کند.

۲) جمع مؤنث سالم: هر آن اسمی که دلالت به بیشتر از دو نماید به زیادت الف و تاء در آخر مفردش. مانند: فاطمه: فاطمات. مومنه: مومنات. این جمع نیز به اسم سالم خوانده شده است زیرا که صورت مفرد آن بگونه سالم باقی مانده و هیچ تغییری در مفرد آن در هنگام انتقالش به جمع دیده نمی‌شود، ولی در بعضی اوقات لفظ تاء از مفرد آن حذف می‌گردد که آن تغییر به حساب نمی‌آید.

- صورت رفع آن مانند فرموده خداوند متعال: (قد أفلح المؤمنون) که مفرد آن مؤمن است؛

- صورت نصب آن مانند فرموده خداوند متعال: (إنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّةٍ وَنَهْرٍ) که مفرد آن (المتقی) است؛

- صورت جر آن مانند فرموده خداوند متعال: (وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) که مفرد آن (الظالم) است.

نون که در آخر جمع اینگونه اسم‌ها پیوست می‌گردد، عوض از تنوینی است که در اسم مفرد آن وجود دارد، درحالیکه آن نون در جمع نیز مفتوح می‌باشد، ولی در هنگام اضافه حذف می‌گردد، آنطوری که تنوین نیز از اسم مفرد در هنگام اضافه حذف می‌شود (انباری، ۱۹۹۹: ۱۵۴).

دو نوع اسم‌ها به اینگونه جمع بسته شوند، یکی علم و دومی آن صفت است. شروط که علم بگونه جمع بسته شود این است: که علم به مذکر عاقل باشد، خالی از تاء تأنیث و از ترکیب مزجی و اسنادی باشد. مانند: محمد؛ محمدون، مُحَمَّدین. زید؛ زیدون، زیدین. ماقبل یاء در حالت نصب و جر مکسور می‌آیند (ابن‌هشام، ۲۰۰۷: ۳۲۳).

۲- شروط جمع بستن صفات به جمع مذکر سالم

به صفات که بگونه جمع مذکر سالم جمع بسته می‌شوند نیز شرط است که صفت برای مذکر عاقل، خالی از تاء تأنیث باشد، و همچنان از باب افعال فعلاء، و از باب فعلان فعلی نباشد، و هم از جمله اسم‌های نباشد که مذکر و مؤنث آنها یکسان‌اند. مانند: صَادِتْ: صادقون، صَادِقِین. مؤْمِن: مؤمنون. مؤْمِنِین.

هرگاه اسمی مصغر ساخته شود نیز به جمع مذکر سالم جمع بسته می‌شود، زیرا که تصغیر وصف است از حیث معنی، برای همین گفته شده است: رُجِیل: رُجِیلون، رُجِیلِین. با وصف اینکه لفظ (رجل) قبل از تصغیر هیچگاهی بگونه جمع مذکر سالم جمع بسته نمی‌شود، و فقط بگونه جمع تکسیر جمع می‌شود (ابوبقاء، ۱۹۹۵: ۳۲۱). هرگاه به اسم‌های برخورداریم که بگونه جمع مذکر سالم جمع بسته شده باشند ولی دارای شروط که برای جمع بستن اسم‌ها و یا اوصاف ذکر شده نباشند را به اسم ملحق به جمع مذکر سالم می‌خوانند.

۳- طریقه جمع بستن به جمع مذکر سالم

- اسم‌های صحیح‌الآخر: فقط به اضافه شدن علامت جمع در آخرشان به غیر این که تغییر در اصل لفظ بیاید ساخته می‌شود.

مانند: عابِد __ عابِدون، عابِدِین. مانند فرموده خداوند متعال: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ) (سوره حجر، ۹/۱۵). مانند فرموده خداوند متعال: (وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ) (سوره یوسف، ۱۲/۸۱).

- اسم‌های شبیه به صحیح‌الآخر: عبارت از اسم‌هایی‌اند که در حکم اسم صحیح قرار می‌گیرند هنگام اضافه علامت جمع به آن هیچ تغییر به آنها رخ نمی‌دهد، و آنها را اسم‌هایی می‌دانند که هیچ حروف علت در آنها نباشد و یا اینکه اگر باشد هم در وسط و کلمه باشد که ما قبل آن ساکن باشد. مانند: اُمّی __ اُمّیون، اُمّیین. شافعی __ شافعیون، شافعیین. مَدْعُو __ مَدْعُوون، مَدْعُوین.

- جمع اسم منقوص: در هنگام جمع بستن به جمع مذکر سالم یای این اسمها حذف می‌گردد، ماقبل واو مضموم می‌شود، و ماقبل یاء مکسور می‌آید. مانند: الباغی _ الباغون. اصل آن قبل از حذف: الباغیون است. لام کلمه از میزان حذف شده طوری که یاء نیز از موزون حذف گردیده است. الباغین؛ اصل آن قبل از حذف: الباغیین است. لام کلمه از میزان حذف شده طوری که یاء از موزون نیز حذف گردیده است. علت حذف در این اسمها را اینگونه بیان نموده‌اند که یاء ساکن واو جمع نیز ساکن است، که دو ساکن کنار هم قرار گرفته پس یاء مفرد بنا به التقاء ساکنین حذف گردیده است. به همین گونه در دو حالت نصب و جر نیز قابل اجرا است (برکات، ۲۰۰۷: ۲۱۱).

و بعد از حذف ماقبل واو را مضموم می‌سازند به خاطر مناسبه واو جمع و همچنان ماقبل یاء جمع به خاطر مناسبت آن نیز مکسور می‌گردد. مانند فرموده اله متعال: (قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (سوره ماعون، ۱۰۷ / ۴-۵). الْمُصَلِّي + ين - المصلين - الْمُصَلِّينَ (وزن آن: المفعلين) است. ساهی + ون - ساهيون _ ساهون (وزن آن: فاعون) است.

- جمع اسم مقصور: الف اسم مقصور در هنگام الحاق جمع به آن حذف می‌گردد و فتحه آن که قبل از واو و یاء است بعنوان علامه جمع باقی می‌ماند، دلیلا به حذف الف محذوف که علامت فارقه نیز بین مقصور و منقوص هم نامیده می‌شود. مانند: مُصْطَفَى + ون _ مُصْطَفَوْنَ (مُفْتَعُونَ). مُصْطَفَى + ی ن _ مُصْطَفَيْنَ (مُفْتَعَيْنَ).

۱۲۷

علت حذف این الف را نیز التقاء ساکنین دانسته‌اند که بین الف اسم و علامه جمع واو و یاء واقع می‌شود. - جمع اسم ممدود: علماء پیرامون جمع اسمهای همان قواعد را ذکر کرده‌اند که در تشبیه آن قابل اجرا است (تیمورماین، ۲۰۰۲: ۲۳۱).

- هرگاه همزه آن اصلی باشد، همزه به حال خودش باقی می‌ماند در هنگام پیوستن اش به علامه جمع، مانند: قُرَاء: قُرَاوُونَ، قُرَائِينَ. وُضَاء: وُضَاوُونَ، وُضَائِينَ.

- اسم که همزه آن منقبل از اصل باشد، که در جمع آن دو وجه جواز دارد: الف) بقاء همزه به حال خودش و الحاق آن به علامه جمع، مانند: كسَاء (که علم باشد): كسَاوُونَ، كسَائِينَ. سَقَاء: سَقَاوُونَ، سَقَائِينَ. ب) قلب همزه به واو در صورت که از غیرش باشد، با مراعات از اصل منقلبه آن: كساوون، كساوین؛ سقاوون، سقاوین. به همین گونه در این اسمها تشبیه نیز قابل اجرا است.

- همزه که مزید به تأنیث باشد: در این حالت همزه به واو بدل می‌شود، مانند: حمراء (هرگاه که مسمی به باشد): حمراوون، حمراوین. زکریاء: زکریاوون، زکریاوین.

- هرگاه همزه در آخر کلمه بگونه الحاق اضافه شده باشد (هرگاه مسمی به باشد) در اینگونه حالت جواز دارد که به حال خودش باقی بماند و یا هم به واو قلب شود. مانند: عِلْبَاوُون، عِلْبَائِين، عِلْبَاوُون، عِلْبَائِين.

- جمع اسم‌های مرکب، ۱- مرکب اضافی: صدر آن بگونه جمع مذکر سالم جمع بسته می‌شود، مانند: فاعل الخیر: فاعلو الخیر، فاعلی الخیر. أبوبکر: آباء بکر. ۲- مرکب مزجی: در هنگام جمع بستن جمع پیش از آن کلمه (ذَوُو) را قرار می‌دهند، که در حالت نصب و جر کلمه (ذَوِي) را می‌آورند که اسم بعد از آن به حال خودش باقی می‌ماند. مانند: ذَوُو سَبِيوِيه، ذَوِي سَبِيوِيه. یعنی جماعت که به این اسم خوانده می‌شوند. ولی کوفی‌ها جمع سَبِيوِيه را به اینگونه: سَبِيوِيهون، سَبِيوِيهين، به حذف کلمه (ویه) از آخر آن جواز داده‌اند. که به اینگونه سَبِيون، سَبِيين جمع گردد. ۳- مرکب اسنادی: مرکب اسنادی مانند مرکب مزجی است یعنی در اول آن کلمه (ذَوُو) در حالت رفع و کلمه (ذَوِي) در حالت نصب و جر آورده می‌شود. مانند: ذَوُو تَأْبَط شَرًّا. ذَوِي تَأْبَط شَرًّا. یعنی جماعت که مسمی به همین اسم است (حسن، بی تا: ۳۲۱).

۴- ملحق به جمع مذکر سالم

اینگونه اسم‌ها مثل جمع مذکر سالم معامله می‌شوند در هنگام جمع ضمن اینکه دارای همان شروط که قبلاً بیان شد نباشد، ولی برخی از این اسم‌ها نه علم‌اند، و نه صفت، ولی در بعضی دیگری این اسم‌ها حذف نیز رخ داده است. ولی عده آن به مفرد دلالت می‌کند با وصف این که صورت آن صورت جمع است. بگونه ذیل است: اولو: عبارت از وصفی است که از لفظ خودش مفرد ندارد، ولی برخی آن را اسم جمع می‌دانند، که معتقدند مفرد دارد در معنای خود که عبارت از (ذو) است به که بمعنی صاحب می‌آید. عالمون: برخی گفتند که اسم جمع است، ولی عده دیگر بر این باورند که جمع (عالم) است. علیون: جمع نیست، و آن اسم جای در جنت است.

أَرْضُون: اسم جنس غیرعاقل است. سِنُون: لام آن حذف شده و تعویض به هاء شده است، و آن مونث است مثل أَرْضُون می‌باشد.

أبون، أخون، هُنُون: نه علم است و نه هم مشتق، حرف واو آن حذف شده که اصل آن أبوون، أخوون، هُنُوون است.

بنون: همزه آن که بدل از محذوف لام است نیز حذف شده، که اصل آن بَنُو و یا بَنِي است، که بعد از آن به (ابن) قبل از جمع تبدیل شده است. ثَبُون، عَزُون، عِضُون: بگونه جمع مذکر سالم جمع می‌شود، ولی غیرقیاسی است.

عِرَّة: گروه از مردم، هاء آن بدل از لام محذوف است که همان حرف واو می‌باشد، اصل آن: عِرْو است که جمع آن عِرُون می‌شود، یعنی جماعت متفرقه را گویند. أهلون: جمع أهل، نه علم است، و نه هم صفت. عِشْرُون، و

متباقی الفاظ عقود تا تسعین، تمامی آنها اسم‌های مفرد است، ولی برخی معتقد است که جمع‌اند (رضی، ۱۳۹۸: ۲۳۱).

۴-۱- اسم‌های که بگونه جمع آمده‌اند

نَصِيبُون، نَصِيبِين: اسم شهری است بین موصل و شام. قَنْسَرِين: اسم شهری است نزدیک حلب که گفته شده (قنسرین).

بَیْرِين: یک قریه از قریه‌های حلب است. بَیْرُون: قریه از قریه‌های حمص است. دارون: طوری که ابو حیان یاد کرده و معروف است به دارین: نام جای است در بحرین. فِلَسْطُون، فِلَسْطِین. همه این اعلام منقول از جمع است که مرفوع به واو، و منصوب و مجرور به یاء می‌گردد، که ملحق به جمع مذکر سالم گفته می‌شوند. جمع مونث سالم؛ هر آن اسمی که دلالت به بیشتر از دو نماید به زیادت الف و تاء در آخر مفردش. مانند: فاطمة: فاطمات. مؤمنة: مؤمنات.

این جمع نیز به اسم سالم خوانده شده است زیرا که صورت مفرد آن بگونه سالم باقی مانده و هیچ تغییری در مفرد آن در هنگام انتقالش به جمع دیده نمی‌شود، ولی در بعضی اوقات لفظ تاء از مفرد آن حذف می‌گردد که آن تغییر به حساب نمی‌آید، زیرا که تاء علامه تأنیث در مفرد است و ضرورت احساس می‌شود که در هنگام جمع بستن باید حذف گردد، بخاطری که بین دو علامه در یک وقت جمع صورت نگیرد. که یکی آن علامه تأنیث مفرد است و دیگری آن علامه تأنیث جمع می‌باشد. که هر دو صورت متناقض است (زمخشری، ۱۹۹۲: ۳۲۴).

۴-۲- اسم‌های که به جمع مونث سالم جمع می‌شوند

(۱) اسم‌هایی که دارای تاء تأنیث باشد: اسم‌های آتی شامل آند: الف) عِلْمٌ مَوْثٌ: آمِنَةٌ: آمِنَات. ب) عِلْمٌ مَذْكَرٌ: طَلْحَةٌ: طَلْحَات. حمزة: حمزات. ج) اسم جنس: ثَمْرَةٌ: ثَمْرَات. شجرة: شجرات. د) اوصاف که دلالت به مبالغه کند: نَسَابَةٌ: نَسَابَات. علامه: علامات. ه) بنت، ابنه، اُخت: بنات، أخوات. فرق بین بنت و اُخت این است که از کلمه (بنت) حرف تاء حذف شده و علامه جمع به آن اضافه شده است، به غیر اینکه به اصلش برگردانیده شود، که اصل آن (بنتی) است، ولی برعکس از أخوات حرف تاء حذف شده و به اصلش برگردانیده که همان حرف محذوف واو است در هنگام اتصال علامه جمع به آن. ولی اسم‌های آتی که به تاء ختم شده‌اند از این قاعده مستثنی‌اند: شَفَه: که جمع آن شِفَاه جمع تکسیر است. شاة: جمع آن شیاه است. أمه: جمع آن إماء است. أمه: جمع آن أمم است (عباس، بی تا: ۴۳۲).

(۲) علم مونث که دارای تاء نباشد، بگونه‌های ذیل می‌آید:

الف) علم مونث معنوی، مانند: هند: هِنْد، دَعَد: دَعَدَات، زینب: زینبَات، سعاد: سَعَادَات.
 ب) اسم‌هایی که در آخرشان الف مقصوره برای تأنیث بیایند، مانند: هُدی: هُدَیَات، مها: مَهَوَات، سَعْدی: سَعْدَیَات، لَبَنی: لَبَنَیَات.
 ج) اسم‌هایی که در آخرشان همزه برای تأنیث باشد و قبل از آنها الف زائد آمده باشد، مانند: هِیفاء: هِیفاوَات، هیفاوَات.

د) صفت مذکر غیرعاقل باشد، مانند: جبال راسیة و جبال راسیَات، و آیام معدودة، و آیام معدودَات.
 ه) مصغر مذکر غیرعاقل باشد، مانند: فَلَسی: فُلَیس _ فُلَیسات، دِرْهَم: دُرَیْهَم _ دُرَیْهَمَات.

و) اسم جنس مونث با الف، نیز بگونه‌های آتی می‌آید:

- اسم: بُهْمی: بُهْمَیَات، صحراء: صحروَات.

- صفت: حَبَلی: حَبَلِیَات.

اسم‌های پنج حرفی که از آنها به دیگر گونه جمع شنیده نشده باشد: مانند: حَمَام: حَمَامَات، جَرَّار: جَرَّارَات، عَدَّاد: عَدَّادَات.

اسم‌های غیرعربی: مانند: سِجَل: سِجَلَات، إِصْطَبِل: إِصْطَبِلَات، سُرَادِق: سُرَادِقَات، ساباط: ساباطَات.

اسم‌های غیرعاقل که مسبوق به ابن و یا ذو باشد: مانند: ابن آوی: بنات آوی، ابن عرس: بنات عرس، ابن اوبر: بنا اوبر، ابن لبون: بنات لبون، ابن مخاض: بنات مخاض، به همین گونه جمع‌الجمع: بیت: بیوت، بیوتات، رجل: رجال، رجالات، صاجبة: صواحب: صواحبَات.

ملحق به جمع مونث سالم: أولات: به معنای صاحب است. سبب الحاقش به جمع مونث سالم نداشتن مفرد از لفظش است. ولی مفرد از معنا دارد که همان ذات، یعنی صاحب است. ذوات: یعنی: صاحبات است که جمع ذات می‌باشد. أذرعَات: اسم شهر در شام است. که جمع أذرعَة و یا أذرعَة جمع ذراع است، که جمع‌الجمع شده است. جمعی است که به مفرد اطلاق می‌شود. جَمَالَات، زینات، عَطِیَات، هِدَایَات، عِنَایَات. اینها جمع‌اند که به مفرد اطلاق می‌شوند. عَرَفات: علم شخص است و یا هم اسم جای است. علت الحاقش را گفته‌اند که صورت آن بصورت جمع می‌ماند در حالیکه خودش اطلاق به مفرد می‌شود (عطیه، ۲۰۰۷: ۲۳۲).

۳-۴- طرز جمع‌بندی به جمع مونث سالم

۱) هرگاه مفردش دارای تاء باشد: در هنگام اتصالش به علامت جمع مونث سالم تاء از مفردش حذف می‌شود، و در آخر آن الف و تاء آورده می‌شود. مانند: فاطمة: فاطمَات، طلحة: طلحات، طلبة: طالبات، هرگاه ماقبل تاء الف باشد به اصلش برگردانیده می‌شود: مانند: فتاة: فتيات. به حذف تاء و قلب الف به یاء.

۲) مفر مونث که دارای تاء نباشد: در آخر اینگونه اسمها فقط الف و تاء اضافه می‌گردد، در هنگام بستن جمع. مانند: هند: هِنْدَات. دعد: دَعْدَات. مریم: مَرِيْمَات. سعاد: سَعَادَات.

۳) هرگاه در آخر اسم مونث الف باشد بگونه تثنیه معامله می‌شود همراهش: الف) هرگاه اسم سه حرفی باشد الف به اصلش برگردانیده می‌شود: مانند: هُدَى: هُدَايَات. مَهَا: مَهَوَات. رَنَا: رَنَوَات.

ب) هرگاه اسم بالاتر از سه حرفی باشد، الفاش به یاء قلب می‌گردد، بدون در نظر داشت اصل آن: مانند: سَعْدَى: سَعْدِيَّات. لُبْنَى: لُبْنِيَّات. ذِكْرَى: ذِكْرِيَّات. حُبْلَى: حُبْلِيَّات. ۴) اسم ممدود: حکم در جمع مانند حکم تثنیه آن است:

الف) هرگاه همزه‌اش اصلی باشد به حال خودش باقی می‌ماند: ضياء: ضِيَاءَات. هِنَاء: هِنَاءَات. اِنْشَاء: اِنْشَاءَات. ب) هرگاه همزه‌اش منقلب از اصل باشد، جواز دارد که همزه باقی بماند و یا هم قلب به واو شود. مانند: رَجَاء: رَجَاءَات، رَجَاوَات. كَسَاء: كَسَاءَات، كَسَاوَات.

ج) هرگاه همزه آن برای تأنیث باشد هیچگاه به این جمع بسته نمی‌شود مگر در صورتی که وصف باشد، درست نیست که گفته شود: حمراء: حمراوات. مگر در صورتی که اسم باشد، به این جمع بسته می‌شود. مانند: صحراوات.

د) هرگاه همزه برای الحاق باشد در آن دو صورت جواز دارد، که باقی بماند، و یا هم قلب به واو شود: مانند: ۱۳۱) حِرْبَاء: حِرْبِيَّات، حِرْبَاوَات.

۵) اسمها مضاعف: به همان لفظ خودش بدون تغییر به حذف تاء از مفردش به جمع مونث سالم جمع بسته می‌شوند. مانند: جَنَّة: جَنَّات. ذَرَّة: ذَرَّات.

۶) جمع اسمهای که حرف فاء و لام آن حذف شده باشد بگونه ذیل است: الف) اسمهای که حرف فاء آن حذف شده باشد: مانند: عِدَّة، صِلَّة، هِبَّة (از وعد، وصل، وهب) ظاهر به همین گونه بعد از حذف حرف تاء که عوض از حرف فاء است جمع بسته می‌شود. و به اصلشان برگردانیده نمی‌شوند.

ب) اسمهای که لام آن محذوف باشد: - سَنَّة، شَفَّة، هَنَّة، حرف اول آنها مفتوح است، که در جمع آن گفته می‌شود: سَنَوَات، شَفَوَات، هَنَوَات. لام کلمه در هنگام جمع به اصلش برگردانیده می‌شود.

- هرگاه حرف اول آن مکسور و یا مضموم باشد، مانند: رِئَة، كَرَّة، لُغَة. در این حالت محذوف به اصلش برده نمی‌شود، به همین گونه جمع بسته می‌شود. مانند: رِئَات، كُرَات. لغات (یاقوت، ۱۹۹۹: ۳۲۱).

۵- جمع تکسیر و انواع آن

عبارت از جمعی است که بنای مفرد آن شکسته و یا دچار دگرگونی گردیده باشد، که این تغییر به سبب زیادت یک حرف و یا هم بیشتر از یک حرف و یا به سبب تغییر حرکت باشد، را در بر می‌گیرد. مانند: رَجُل: رجال. طالب: طُلَّاب، طَلَبَةٌ. فقیر: فُقراء.

گونه‌های این تغییر به اشکال ذیل است: بعضی اوقات ظاهراً می‌آید: مانند: رَجُل: رِجَال. ولی برخی اوقات مقدر می‌آید: مانند: فُلک. که هم برای مفرد و هم برای جمع استعمال می‌شود و تفکیک‌اش از سیاق صورت می‌گیرد. گفته‌اند که ضمه آن مانند ضمه مفرد است مثل: فُقل. و ضمه آن نیز مانند ضمه جمع است. مثل: أُسد. برخی اوقات تغییر با زیادت است: مثل: صِنو: صِنوان. بعضی اوقات هم تغییر با نقص است: مانند: تُخْمَةٌ: تُخْم. که از آن تاء حذف گردیده است. یا هم به تغییر حرکت می‌آید، مانند: أُسد، أُسد، أُسد. و یا هم به زیاد و تبدیل شکل می‌آید، رَسُول: رُسُل. و او آن حذف گردیده و حرکات آن تغییر خورده است. و یا هم به نقص، زیادت، و تغییر شکل می‌آید: مانند: غَلام: غِلْمان. الف مفرد آن حذف شده و به آن الف جمع زائد شده، که در نهایت حرکات‌اش نیز تغییر کرده است (نهر، ۲۰۱۰: ۲۳۱).

جمع تکسیر به دو گونه است:

الف) جمع قلت: که آن دلالت به اقل عدد دارد، یعنی از سه بیشتر و ده کمتر را در بر می‌گیرد.

ب) ولی جمع کثره به بیشتر از ده بگونه مطلق دلالت می‌کند. ولی برخی‌ها گفته‌اند که این جمع از سه الی بی‌نهایت دلالت دارد.

اوزان جمع قلت: جمع قلت چهار وزن دارد: أَفْعَل، أَفْعَال، أَفْعَلَةٌ، فِعْلَةٌ.

۱) فَعْل: اسم‌های صحیح العین، اسم‌های صحیح اللام و اسم‌های که در آنها اعلال واقع شده باشند به این جمع بسته می‌شوند: مانند: كَلْب: أَكَلْب. ضَرْب: أَضْرَب. سَهْم: أَسَهْم. فَلَاس: أَفْلَس. ظَبِي: أَظْب. اسم‌های چهار حرفی که ما قبل آخر آن حرف مد باشد، برابر است که حرف اول آن مفتوح، مضموم و یا مکسور باشد. مانند: عَنَاق: أَعْنَق. ذِرَاع: أَذْرَع. يَمِين: أَيَمِّن. عُنَاق: أَعْنَق.

۲) أَفْعَال: از اسم‌های معتل العین که به وزن فَعْل باشد ساخته می‌شود، مانند: ثُوب: أَثْوَاب. حَوْض: أَحْوَاض.

۳) أَفْعَلَةٌ: این جمع از اسم‌های مذکر چهار حرفی که حرف سوم آن مد باشد ساخته می‌شود، مانند: طَعَام: أَطْعَمَةٌ، زَمَان: أَزْمَنَةٌ، مَكَان: أَمْكَنَةٌ، فِدَان: أَفْدَنَةٌ، خِمَار: أَخْمَرَةٌ، حِمَار: أَحْمَرَةٌ، رَغِيف: أَرغِيفَةٌ.

۴) فَعْلَه: این وزن میان تمامی ابنیه محفوظ است و بیشتر از هیچکدام مانند اوزان دیگر نیست. ولی رأی دیگری نیز پیرامون این است که اسم جمع است و جمع نیست (الاسمر، ۱۹۹۳: ۳۲۴).

جمع تکسیر عبارت از جمعی است که دلالت به بیشتر از دو نماید، همراه با دگرگونی مفرد آن؛ مانند فرموده خداوند متعال: (ونادی أصحاب الأعراف رجالاً يعرفونهم بسيماهم قالو ما أغنى عنكم ...) در آیه مزبور جمع‌های

آتی آمده است: أصحاب: که مفرد آن صاحب، أعراف: که مفرد آن عُرْف. و رجالاً که مفرد آن رجل است. بدون شک جمع‌های مذکور مخالف شکل مفردش آمده است.

دگرگونی در جمع تکسیر بگونه‌های ذیل می‌آید:

- تغییر ظاهری، مانند: رَجُل: رِجَال.

- تغییر مقدر، مانند: فُلک، که برای مفرد و جمع قابل استعمال است ولی فرق آن بین جمع و مفرد فقط از سیاق می‌گردد. طوری که ذکر شد ضمه مفرد آن مانند ضمه: قُفْل است، و ضمه جمع آن مانند ضمه أَسَد است.

- تغییر به زیادت، مانند: صِنو: صِنوان. مانند فرموده خداوند متعال: (و فی الأرضِ قِطْعٌ مِّنْ مَّتَجَوْرَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زَرْعٍ وَ نَخِيلٍ صِنَوَانٍ وَ غَیْرِ صِنَوَانٍ یَسْقَى بِمَاءٍ ...).

- و یا هم به نقص حروف می‌آید؛ مانند: تُخْمَةُ: تُخْم، که حرف تاء آن حذف شده است.

- یا هم به تغییر حرکات می‌آید؛ مانند: أَسَد: أُسَد، أُسَد.

- یا هم به زیادت و تغییر شکل می‌آید؛ مانند: رَجُل: رِجَال. الف زائده شده و حرکات هم تغییر خورده است.

- یا هم به نقص و تبدیل شکل؛ مانند: رَسُول: رُسُل. حرف واو از آن حذف شده و حرکاتش نیز تغییر خورده است.

- یا هم به نقص، زیادت و تغییر شکل می‌آید؛ مانند: غُلَام: غُلَمَان. الف مفرد آن حذف شده، و به آن الف جمع ۱۳۳ زائده شده، که حرکاتش نیز تغییر کرده است (راجحی، ۱۹۹۶: ۱۱۳).

طوری که در گذشته بیان کردیم جمع کثرت به دو گونه قلت و کثرت است، که قلت به بیشتر از دو الی ده دلالت دارد، ولی جمع کثرت دلالت به بیشتر از ده الی بی‌نهایت دارد. ولی بعضی‌ها گفته‌اند که این جمع از سه الی بی‌نهایت دلالت دارد. ابن عقیل گفته که هر یک از اینها در موقعیت دیگری مجازاً نیز استعمال می‌شود. اوزان جمع کثرت بگونه آتی است:

(۱) فُعَل: وزن جمع برای اسم‌های است که به وزن أَفْعَل فِعْلَاءً بپایند که هر دو وصف متقابل برای مذکر و مونث است؛ مانند: أَحْمَر، حَمْرَاء، حُمَر. این جمع بگونه شایع از مثل همین‌گونه اوصاف می‌آید.

(۲) فُعُل: جمع برای اوزان آتی می‌آید: فُعُول که اسم مذکر و یا هم مونث باشد: عَمود: عُمُد. قُلُوص: قُلُص.

و یا هم وصف به معنای فاعل باشد؛ مانند: صَبُور: صُبُور. شُكُور: شُكْر. یا هم فعلیل بدون تاء باشد؛ مانند: قَضِيب: قُضْب. رَغِيف: رُغْف. هر گاه به وزن فِعَال، فُعَال هر دو اسم و غیر مضاعف که ماقبل آخر آن نیز حرف مد باشد، قُدَال: قُدُل، أَتَان: أَتْن. حَمَار: حُمَر. ذِرَاع: ذُرُع.

(۳) فُعُل: جمع برای اسم‌های است که به اوزان ذیل بیاید:

- الف) هرگاه اسم به وزن فُعْلَةٌ باشد؛ مانند: عُرفَةٌ: عُرف. قُرْبَةٌ: قُرَب. تُخْمَةٌ: تُخَم.
- ب) هرگاه اسم به وزن فُعْلَةٌ باشد؛ مانند: جُمْعَةٌ: جُمَعَ.
- ج) هرگاه اسم‌های معتل اللام باشد؛ مانند: عُرْوَةٌ: عُرَى. نُهْيَةٌ: نُهَى.
- د) هرگاه اسم‌های مضاعف باشد؛ مانند: عُدَّةٌ: عُدَد.
- ه) هرگاه به وزن فعلی که مونث أَفْعَلٌ باشد؛ مانند: كُبْرَى: كَبُرَ. فُضْلَى: فُضِّلَ.
- و) فَعَلٌ: جمع این وزن از اسم‌های آتی می‌آیند:
- جمع برای اسم‌های تام می‌آیند؛ مانند: فِرْقَةٌ: فِرَق. كِسْرَةٌ: كَسَرَ.
- به همین‌گونه شنیده شده است: حَاجَةٌ: حَوَّج. قَشَعٌ: قَشَع. هِدْمٌ: هَدَم.
- ۴) فَعَالٌ: جمع برای اوزان آتی می‌آید مانند:
- فَعَلٌ: هرگاه اسم و یا صفت غیر یائی العین باشد:
- الف) اسم؛ مانند: كَعْبٌ: كَعَاب. حَوْضٌ: حِيَاض.
- ب) وصف؛ مانند: صَعْبٌ: صِعَاب.
- فَعْلَةٌ: اسم و یا هم صفت هرگاه یائی العین باشد:
- الف) نَعَجَةٌ: نَعَاج. جَفْنَةٌ: جَفَان. غَنِيضَةٌ: غِيَاض.
- ب) خَدَلَةٌ: خَدَال، صَعْبَةٌ: صِعَاب.
- فَعَلٌ: که اسم غیر مضاعف و معتل نباشد؛ مانند: جَبَلٌ: جِبَال. جَمَلٌ: جِمَال.
- فَعْلَةٌ: هرگاه معتل لام و یا هم مضاعف نباشد؛ مانند: رَقَبَةٌ: رِقَاب. ثَمْرَةٌ: ثَمَار.
- فَعِلٌ: مانند: ذَنْبٌ: ذَنَاب. بَثْرٌ: بَثَار.
- فُعَلٌ: مانند: رُمَحٌ: رِمَاح. خُفٌ: خِفَاف.
- فَعِيلَةٌ: که به معنای فاعل صحیح العین و یا هم معتل باشد؛ مانند: ظَرِيفٌ: ظُرَاف، كَرِيمٌ: كِرَام.
- فَعِيلَةٌ: به معنای فاعله باشد؛ مانند: ظَرِيفَةٌ: ظُرَاف، كَرِيمَةٌ: كِرَام.
- ۵) فُعُولٌ: بگونه شایع از اسم‌های آتی می‌آید:
- الف) هرگاه اسم بر وزن فَعَلٌ واوی العین نباشد؛ مانند: كَعْبٌ: كَعُوب. فَلَاسٌ: فُلُوس.
- ب) هرگاه اسم بر وزن فَعَلٌ باشد؛ مانند: جِسْمٌ: جُسُوم. حِمْلٌ: حُمُول.
- ج) هرگاه اسم بر وزن فَعَلٌ مضاعف و واوی اللام و یا یائی اللام نباشد؛ مانند: جُنْدٌ: جُنُود. بُرْدٌ: بُرُود.
- د) هرگاه اسم بر وزن فَعَلٌ اجوف و مضاعف نباشد؛ مانند: أَسَدٌ: أُسُود. شَجَنٌ: شُجُون.
- ه) هرگاه اسم بر وزن فَعِلٌ؛ مانند: كَبِدٌ: كَبُود. نَمِرٌ: نُمُور.
- ۶) فُعَلٌ: از اوزان می‌آیند که بر وزن فاعل و یا هم فاعله صحیح اللام باشد؛ مانند: ضَارِبٌ: ضُرَب. صَائِمٌ: صُوم.

- (۷) فَعَالٌ: شیوعاً از اسم‌های می‌آید که بر وزن فاعل صحیح اللام باشد؛ مانند: صَوَّامٌ. قَارِيٌّ: قَرَاءٌ.
- (۸) فَعْلَةٌ: جمع برای مذکر صحیح اللام می‌آید که بر وزن فاعل وصف باشد؛ مانند: كَافِرٌ: كَفْرَةٌ. سَافِرٌ: سَفَرَةٌ.
- (۹) فُعْلَةٌ: این جمع نیز اکثراً برای وصف مذکر عاقل از اسم‌های می‌آید که به وزن فاعل متعل اللام باشد؛ مانند: غَازٍ: غَزَاءٌ.
- (۱۰) فِعْلَةٌ: اکثراً جمع برای اسم‌های می‌آید که صحیح اللام و بر وزن فُعل باشد؛ مانند: دُرُجٌ: دِرْجَةٌ. قُرْطٌ: قِرْطَةٌ (حلوانی، بی‌تا: ۳۲۱).

۶- جمع در زبان فارسی دری

اسم اگر بریک فرد یا یک چیز و یا یک مفهوم دلالت کند آن را مفرد گویند: غزل، دفتر، بلبلی، مادر. اسم‌های مفرد در فارسی علامتی ندارند. در مقابل، اسم‌هایی که بیشتر از یکی را می‌رسانند جمع نامیده می‌شوند. برای جمع بستن، یکی از دو نشانه‌ی ها – ان را به آخر مفرد می‌افزایند. مانند: غزل‌ها، دفترها، بلبلان، مادران. گروهی از اسم‌ها در فارسی با (ها) و گروهی با (ان) و پاره‌ای با هر دو جمع بسته می‌شوند: کتاب‌ها، قلم‌ها، هوش‌ها. پدران، مادران، اسبان، بلبلان. درخت‌ها و درختان، گیاه‌ها و گیاهان. از جمله اسم‌هایی که در فارسی با (ها) جمع بسته می‌شوند، می‌توان از اسم‌های معنی نام برد: هوش، عقل، پرهیزکاری، اراده، شجاعت، ایمان، وجدان، بخشش، خشم، نفرت، ترس و ... که اگر جمع ببندیم بصورت:

۱۳۵

هوش‌ها، عقل‌ها، پرهیزکاری‌ها، اراده‌ها، شجاعت‌ها، ایمان‌ها، وجدان‌ها، بخشش‌ها، خشم‌ها، نفرت‌ها و ترس‌ها در می‌آیند:

زن و بچه آدم نمی‌توانند عذر همه گناه‌های آدم باشند (انوری، ۱۳۷۱: ۲۱۳).

برخی از اسم‌های معنی را باید از این قاعده مستثنی کرد، مانند (گناه) در زبان امروزی و هم در زبان قدما، و مانند (غم) در زبان و ادب قدیم: خدایا! همه گناهان ما را بیامرز.

دستوری تاریخی: اسم جمادات را نیز معمولاً با (ها) جمع می‌بندند: میزها، کتاب‌ها، قلم‌ها، سنگ‌ها، و ... بنای تاریخ گذشته ما به دوش پل‌ها و ستون‌ها و دیوارها و خانه‌ها و بازارها نیست (انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ۴۴).

اسم انسان‌ها و جانوران معمولاً با (ان) جمع بسته می‌شود: کودکان، جوانان، پسران، دختران، مردان، زنان، گوسفندان، مرغان، شیران، پلنگان.

بهار ... یکجا در مرگ پدر می‌گرید. جای دیگر به سوک یاران می‌نشیند. اینجا از زن و فرزندان خود. یکجا از کبوتران سفید ... یاد می‌کند (زرین کوب و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲۳).

اسم رستنی‌ها را با هر دو نشانه جمع می‌بندند: در زیر درخت‌ها و کوشک‌ها جوی‌ها و ... جاری است (اسلامی ندوشن، ۱۳۳۳: ۲۹۲). در سرتاسر خیابان چهار باغ اصفهان، درختان سر به فلک کشیده صف بسته‌اند. امروزه بدون توجه به قاعده‌های یاد شده و دیگر قواعد، در زبان محاوره بیشتر اسم‌ها و صفت‌هایی را که جانشین اسم شده‌اند معمولاً با (ها) جمع می‌بندند و آن به زبان نوشتار نیز تسری یافته است: مردها و زن‌ها، دخترها و پسرها، سگ‌ها و گرگ‌ها؛ که در زبان محاوره معمولاً (ها) نیز به (ا) تبدیل می‌گردد: مردا و زنا، پسرا و دخترا ...؛ حالا بعضی خان‌ها، ارباب‌ها، حاجی‌ها و ... معتقدند یا می‌خواهند معتقد باشند که خدا در عالم ذر، قسمت هر کس را علی‌حده داده است (دهخدا و همکاران، ۱۳۶۷: ۲۳۵).

مرد قصاب ... نگاه خریداری به گوسفندها انداخت. هدایت از قضای روزگار، اغلب شکایت‌های مردم در آن روزهای حکومت قلندرها ترک نفقه بود ... اغلب شاکیا زن‌هایی بودند که شوهرها ولشان کرده بود و رفته بودند تو لباس قلندری.

سهولت تلفظ، ورنی و کشش و آهنگ کلمه نیز در جمع بستن اسم با (ها) یا (ان) بی‌اثر نیست؛ چنانکه از دو کلمه (خانم) و (آقا) که از نظر دستور زبان، ارزش و کاربرد همسانی دارند، اولی را با (ها) و دومی را (ان) جمع می‌بندند: خانم‌ها، آقایان؛ و از این قبیل است (بچه) و (کودک) که برای رعایت خوش آهنگی و سهولت تلفظ، معمولاً اولی را با (ها) و دومی را با (ان) جمع می‌بندند.

۱۳۶

اگر خانم‌ها و آقایان مملکت ما واقعا طالب اصلاح‌اند باید ... اول آقایان هر قدر ... باشد، همه را بیرون بیندازند و بعد هم خانم‌ها هر چه دیزی ... بشکنند. در حضور خود آقایان امشب درآرک را باز می‌کنیم (آل احمد). خوب، نه نه رقی! بچه‌ها راست می‌گویند، کجا می‌روی؟

ما همه کودکان ایرانییم مادرِ خویش را نگهبانیم (ملک‌الشعراء بهار)

جمع بستن، مخصوص اسم‌های عام است؛ اما اگر غرض، بیان انواع، بیان امثال باشد نه جمع بودن، به آخر بعضی از اسم‌های خاص امروزه نشانه جمع (ها) اضافه می‌کنند: یعنی شاعرانی مانند فردوسی و نظامی؛ فردوسی و نظامی و شاعرانی همانند آنان از شیراز سعدی‌ها و حافظ‌ها برخاسته‌اند. یعنی سعدی و حافظ و شاعرانی چون آنان، شاعرانی چون سعدی و حافظ.

اسم و همچنین صفتی که جانشین اسم می‌شود و بصورت جمع در می‌آید، اگر به (الف) یا (واو) ختم شده باشد، هنگام جمع بستن با (ان) بین کلمه و (ان) حرف صامت (ی) می‌افزایند:

آشنایان، گدایان، دانایان، خوشجویان، جنگجویان. خردمندان، و دانایان را باید ستایش کرد. قهرمانان و جنگجویان الجزایر سرانجام پیروز شدند.

در برخی از کلمات مختوم به (واو)، این یاء افزوده نمی‌شود: هندوان، گیسوان، بازوان، ابروان: ناصر خسرو. ادیان دیگر مانند دین هندوان و ... را نیز تحصیل نموده است (فروزان‌فر، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

اسم‌ها و صفت‌هایی که به های بیان حرکت ختم شده‌اند، وقت جمع بستن به جای (ان) به آخر آنها (گان) اضافه می‌شود؛ مانند: آزاده، دلداده، فرزانه، سواره، که بصورت آزادگان، دلدادگان، فرزندگان، سوارگان در می‌آیند. در زمینه مسائل فرهنگی و دانشگاهی، یک مسأله بزرگ دیگر، مشکل خیل فرنگ رفتگان است یا از امریکا برگشتگان.

۷- جمع‌های عربی در فارسی

علاوه بر اسم‌های فارسی و نیز عربی و جزء آنکه با دو نشانه مخصوص زبان فارسی (ها) و (ان) جمع بسته می‌شوند، بسیاری از اسم‌ها و صفت‌های عربی هستند که خود بصورت جمع در زبان فارسی وارد شده‌اند و بکار می‌روند و بجای نشانه‌های جمع فارسی، یا با نشانه‌های جمع عربی همراهند و یا به سبب قواعد صرف عربی بصورت جمع مکسر آمده‌اند؛ از این گروهند: انتخابات، تعلیمات، دروس، مدارس، علوم، علما، محصلین، مستضعفین، روحانیون، ملیون، مکاتبات، مترادفات، استحکامات.

که مفرد آنها به ترتیب عبارتند از: انتخاب، تعلیم، درس، مدرسه، علم، عالم، محصل، مستضعف، روحانی، ملی، مکاتبه، مترادف و استحکام.

۱۳۷

و صدها و هزارها نظایر این جمع‌ها که ما هر روز در گفته‌ها و نوشته‌ها و خواننده‌ها و شنیده‌ها با آنها سروکار داریم. و چون همانگونه که اشاره شد تعداد و انواع آنها در فارسی بسیار فراوان است، لذا ناچار از آشنایی و یادگیری آنها هستیم. به این سبب، بدون آنکه کاربرد و تغییرات آنها را در زبان عربی متذکر شویم، می‌گوئیم آنچه از این قبیل جمع‌های عربی در زبان فارسی بکار می‌رود عبارتند از: الف) اسم‌های عربی که به (ین) ختم شده‌اند: مومنین، مسلمین، کافرین، ظالمین، مستخدمین، مستبدین، طالبین، سارقین، حاکمین، محکومین، مظلومین، منسوبین، معصومین، مصدومین، مجروحین، معلولین، محاربین، مجتهدین، مقلدین، متجاسرین و ... ب) اسم‌هایی که به یای نسبت عربی (ی) ختم شده‌اند و در آخر (ون) می‌گیرند: انقلابی _ انقلابیون، روحانی _ روحانیون، اجتماعیون، اعتدالیون، ارتجاعیون، اشتراکیون، اعتصابیون. ارتش به انقلابیون پیوست. ج) اسم‌های که با (ات) جمع بسته شده‌اند: انتخابات، تحصیلات، تغییرات، تنبیهات، تفریحات، تأملات، تصرفات، تعذبات، محاکمات، مطالبات، مقدمات، مقدسات، تشابهات، امکانات، احساسات، اختراعات، اعتقادات، انقلابات، انحرافات، استحکامات، استنباطات. اینها هرکدام مشکلی از مشکلات غرب و اجتماعات مترقی ماشین زده است (خیام‌پور، ۱۳۷۲: ۲۰). د) اسم‌هایی که با (جات) می‌آیند: کاغذجات _ دواجات، حلواجات، مبراجات،

طلالات. داروجات، شیرینی‌جات، ترشی‌جات، سبزی‌جات، میوه‌جات، نوشته‌جات، حواله‌جات، قباله‌جات، ادویه‌جات، سفته‌جات، کارخانه‌جات، روزنامه‌جات (کارخانجات، روزنامجات).
چنانکه ملاحظه می‌شود بیشتر اسم‌هایی که با (جات) جمع بسته شده‌اند، کلمه‌هایی هستند که به مصوت a, e, i, u ختم شده‌اند.

این ترکیب، در بیشتر موارد، علاوه بر مفهوم جمع، معنای جنس و نوع و قسم نیز می‌دهد: دواجات: یعنی اقسام دواها، جنس یا جنس‌های دارویی. (ه) اسم‌های عربی که هیچ‌یک از نشانه‌های جمع یاد شده را ندارند، بلکه گاهی با تغییر حرکت و گاهی با افزودن و کم کردن حرف یا حروفی بصورت جمع در می‌آیند و در عربی آنها را جمع مکسر (شکسته) می‌نامند؛ زیرا صورت مفرد آنها می‌شکند، برخلاف جمع‌های دیگر عربی که صورت مفرد، در جمع سالم می‌ماند: علم_ علوم. کتاب_ کتب. عالم_ علما.

از این دسته‌اند کلماتی چون: مسائل، ادباء، اشعار، دروس، اسماء، رُسُل، رسایل، رجال، انفس (جمع نفس)، اغذیه، اکابر، اکاذیب، مضامین، صور، حیل، شواهد، دوایر. که مفرد آنها به ترتیب، مسأله، ادیب، شعر، درس، اسم، رسول، رساله و غیره است.

مقالات شمس تبریزی از حیث الفاظ و تعبیرات و قصص و مضامین در مثنوی تأثیری ژرف و روشن دارد (فرشید ورد، ۱۳۴۹: ۲۱۲). جمع‌های مکسر عربی معمولاً در اوزان زیر می‌آیند: افعال: احکام، اعمال، افکار، فُعول: علوم، فنون، قرون، فُعلا: فضلا، شعرا، وكلا، فُعِل: كُتِب، رُسُل، صُحُف، فِعال: رجال، جبال، نکات، فُعَال: طَلاب، جهال، حَكّام، أَفَاعِل: اکابر، اعظام، اسافل، فُعائل: عناصر، دراهم، جداول، مفاعل: مکاتب، مجالس، محافل، فُعائل: فضائل، علائم، قبائل، فواعل: سوانح، نواخ، کواکب، فعالی: راضی، اهالی، دعاوی، افاعیل: اساطیر، اسالیب، اکاذیب، فعالیل: شیاطین، سلاطین، بساتین (جمع بستان فارسی)، مفاعیل: مشاهیر، مضامین، مقادیر، فواعیل: قوانین، نوامیس، جواسیس، ثفاعیل: تصاویر، تواریخ، تمائیل، فعالله: تلامذه، اساتذه، فلاسفه، فعالی: هدایا، خطایا، افعلة: ازمنه، البسه، اغذیه، افعلاء: انبیاء، اوصیاء، اولیاء، افعُل: اعین، ارجُل، انفس؛ برخی از اسم‌های معرب از فارسی و جزء آن را نیز بصورت مکسر، جمع می‌بندند: دروایش، دهاقین، بساتین، اساتید، قوانین، دنانیر.

که مفرد آنها به ترتیب: درویش، دهقان (دهگان)، بستان، استاد، قانون، دینار است (دو واژه اخیر از زبان یونانی وارد زبان عربی شده است).

چنانکه گفته شد پسوند (ات) نشانه جمع عربی است؛ از این رو برخی، افزودن (آن) را به کلمات فارسی و کلمه‌های خارجی متداول در فارسی ناروا می‌دانند؛ با این همه در برخی از نوشته‌ها و گفته‌ها کلماتی از قبیل (گزارش، گرایش، فرمایش، نگارش، سفارش، آزمایش، نمایش، دستور، و تلگراف) را به جای (ها) با (ات) جمع می‌بندند: گزارشات، فرمایشات، نگارشات، سفارشات، آزمایشات، نمایشات، دستورات و تلگرافات.

وقتی آن فرمایشات. فرمانفرما به نظر می‌آید، بی‌فاصله این شعر هم از خاطرش می‌گذرد (مهدی، ۱۳۶۹: ۱۴۹). بر ادبا و فضلاست که به تدریج نخبه آن کلمات را در نگارشات خود استعمال نمایند.

گاهی (ات) را به آخر برخی از اسم‌ها که مفهوم مکان دارند می‌افزایند؛ مانند (باغات و دهات) که برخی از استادان ادب و دستور آن را نادرست می‌دانند، اما باید دانست که (ات) در آخر اینگونه اسم‌ها در نزد اهل زبان کاربردی خاص پیدا کرده است و بیشتر مفهوم حوالی و حدود دارد، بخصوص در اسامی خاص نظیر شمیرانات، اصطهبانات، از آن گذشته این نوع جمع‌ها را در آثار نویسندگان معروف هم می‌بینیم: علاوه بر اینکه دهات خالی می‌شوند، اغلب همین دهات و ... معبر کوچ ایلاتند (مهیار، ۱۳۶۷: ۹۷).

در زبان عربی، اسم‌های بیش از سه حرفی را با (ات) جمع می‌بندند؛ مانند مصدر و مشتقات باب‌های ثلاثی مزید؛ و اسم‌های ثلاثی مجرد مانند: (اثر) و (خطر)، با (ات) جمع بسته نمی‌شود؛ از این‌رو به نظر برخی از دستورنویسان بهتر است، جمع این اسم‌ها را چون اثر و خطر بجای (اثرات) و (خطرات) با (ها)ی فارسی بصورت (اثرها)، و (خطرها) آورد.

برخی از جمع‌های عربی که با (ات) می‌آیند، چنان جا افتاده و معنی ویژه‌ای پیدا کرده‌اند که اگر آنها را به جای (ات) با (ها) یا (ان) فارسی جمع ببندیم، نارسا و نامناسب می‌نمایند؛ مانند: (اطلاعات، انتخابات، تسلیحات، متصرفات، جعلیات، احساسات، تبلیغات، تشکیلات، صادرات، واردات). بخصوص آنجا که در ترکیب می‌آیند: (تشکیلات اداری، انتخابات مجلس، تسلیحات ارتش، جعلیات مغرضین).

۱۳۹

اینگونه واژه‌ها به همین صورت در زبان فارسی امروز بکار می‌روند. امروزه بجای جمع‌های عربی بیشتر از نشانه‌های جمع فارسی استفاده می‌کنند: معلمان بجای معلمین. مستخدمان بجای مستخدمین. تمرین‌ها بجای تمرینات. کتاب‌ها بجای کتب. مزاحمت‌ها بجای مزاحمت.

مگر در مواردی مانند (تشکیلات، انتخابات، تبلیغات، یا دهات و شمیرانات) که پیام و بار معنی و ویژگی خاصی دارند و (تشکیل‌ها، انتخاب‌ها، تبلیغ‌ها، ده‌ها، شمیران‌ها) بجای آنها مناسب و وافی به مقصود نیستند.

با اینکه دوباره جمع بستن جمع‌های مکسر عربی مانند عجایب و ملائک و امور و قیود و نواقص با پسوند (ات) یا نشانه‌های دیگر جمع عربی و فارسی برای بیان مفهوم جمع درست نمی‌نماید، ولی برخی از جمع‌های مکسر عربی گویی به دلایل و علل زبان‌شناسی و جزء آن، در فارسی، ارزش و مفهوم جمع بودن خود را از دست می‌دهند و یا رنگ باخته و کمرنگ می‌گردند و در نتیجه دوباره با نشانه‌های جمع فارسی و عربی جمع بسته می‌شوند؛ چنانکه (جواهر) جمع (جوهر) معرب (گوهر)، در فارسی به معنی مفرد بکار می‌رود و با (ات) بصورت (جواهرات) جمع بسته می‌شود.

از این قبیل است جمع‌های مکسر عربی در فارسی، که پاره‌ای به شعر و ادب قدیم تعلق دارد (دستور تاریخی) و برخی مربوط به زبان فارسی امروز است. اینک نمونه‌هایی از دسته دوم که مجدداً پسوند (ات) به آخر آنها افزوده شده است:

جواهر (جمع جوهر) + ات = جواهرات. امور (جمع امر به معنی کار) + ات = امورات.

نواقص _ پ (جمع ناقصه) + ات = نواقصات. لوازم (جمع لازمه) + ات = لوازمات. نذور (جمع نذر) + ات = نذورات.

آزادی انتخاب آن است که هر شخص ... لایق بداند، مختار است او را به اداره امورات جماعتی منتخب نماید (ناتل، ۱۳۶۶: ۱۸۸). مثلاً جواهرات مال ملت است.

گاهی (ات) در آخر پاره‌ای از جمع‌های مکسر، مثل (جات) معنی جنس و نوع و قسم می‌دهد؛ مانند (حبوبات) که به معنی (از جنس حبوب، از قبیل عدس و نخود و لوبیا) است.

گاهی (ات) در آخر جمع مکسر، معنی جمع دارد، منتها جمع طبقه و نوع خاصی از اسم؛ مانند (وجوهات) که اختصاصاً در مفهوم خمس و زکات و سهم امام بکار می‌رود و (وجوه) این بار معنی را ندارد.

گروهی از استادان و دست‌نویسان، کاربرد (جات) را نیز ناروا و نادرست می‌دانند و معتقدند که بجای آن باید نشانه جمع فارسی (ها) بکار برد.

۱۴۰

باید گفت که به قصد جمع و مثلاً بجای (شیرینی‌ها) آوردن (شیرینی‌جات) درست نمی‌نماید، ولی اگر منظور از افزودن (جات) بیان نوع و جنس باشد اشکالی ندارد: وقتی پزشکی به بیمار می‌گوید: شما نباید شیرینی‌جات بخورید (منظورش شیرینی‌ها نیست، بلکه مراد، شیرینی و چیزهایی از جنس شیرینی است و بجای آن نمی‌توان گفت: شما نباید شیرینی‌ها بخورید) چه، کلمه، مفهوم را کاملاً نمی‌رساند، همان‌طوریکه می‌دانیم (شیرینی‌جات) یا (شیرینی‌ها) در مثال بالا مفعول جمله است و همانگونه که در مبحث مفعول می‌آید اگر بخواهیم با مفعول، بیان جنس کنیم، آن را بدون (را) و (ی) می‌آوریم (مبحث مفعول) و در مثال بالا هم که (شیرینی‌جات) بدون (را) و (ی) آمده، بیشتر مفهوم جنس و نوع را می‌رساند نه جمع را؛ و به این ترتیب روشن می‌شود که (جات) بیشتر بیانگر مفهوم جنس و نوع است تا جمع. و همچنین است (قباله‌جات) که تنها معنی قباله‌ها ندارد، بلکه مراد از آن، معمولاً قباله است به اضافه چیزهایی از آن قبیل، مانند رسید و قبض. نمونه دیگر (ادویه‌جات) است؛ (ادویه) خود، جمع (دوا) است و افزودن (جات) بر آن برای بیان مفهوم جنس و نوع است نه جمع (انوری، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

۸- جمع ترکیب‌های اضافی و وصفی

(۱) ترکیب‌های اضافی که برای ساخت جمع و تشنیه آنها، هر دو جزئشان جمع یا مثنی بسته می‌شود: اسم الفعل_ أسماء الأفعال، رأس المال_ رؤوس الأموال، مدير المدرسة _ مُدراء المدارس.

(۲) ترکیب‌های اضافی که مضاف‌الیه آنها خود جمع است و در هنگام جمع و تشنیه، مضاف آنها نیز جمع یا تشنیه بسته می‌شود: دائرة المعارف - دوائر المعارف، رجل أعمال _ رجال الأعمال، مصارع الثيران _ مصارعو الثيران.

(۳) ترکیب‌های اضافی که مضاف‌الیه آنها برای جمع و تشنیه‌سازی، مفرد باقی می‌ماند و فقط مضاف در آنها جمع یا تشنیه بسته می‌شود. البته در چنین ترکیباتی مضاف یا وصف است، مانند (مکبر الصوت) یا غیروصف مانند (مستشفى میدان). نوع اول در اینگونه ترکیب اضافی، ظاهراً شبیه اضافه لفظیه است ولی در معنا و معادل‌گذاری چنین نیست و از آنجاکه که یک واحد دستوری است، صورت دومی که مضاف‌الیه خود را بنابر مفعول بودن منصوب کند برای آن مصتور نیست: رجل دين _ رجال الدين، منشفة وجه _ مناشف الوجه، حارس المرمى _ حارسو المرمى.

البته نوعی از این ترکیبات اضافی هست که مضاف‌الیه در آنها مدل و نوع مضاف خود را تعیین می‌کند. در چنین مواردی نیز فقط مضاف جمع یا تشنیه بسته می‌شود: صاروخ بازوكا، سشوار جانسون، صاروخ اسکود، سیاره بیجو، طائرة میغ (نگهت، ۱۳۹۲: ۳۲۱).

(۴) شماری از ترکیب‌های اضافی عربی، مضاف‌الیه مفرد و مصدر است و در هنگام تشنیه یا جمع‌سازی فقط مضاف آنها جمع یا تشنیه بسته می‌شود. در اینجا نیز گاه مضاف ممکن است در ظاهر وصف باشد مانند: مذكرة احتجاج، مبدل السرعة، بارقة أمل، عدد السرعة ولی در معنا چنین نیست نظره مقت _ نظرات مقت، حرب استنزاف _ حروف استنزاف، بارقة أمل _ بوارق أمل.

(۵) گاه نیز ترکیب اضافی خود گونه‌ای اضافه لفظیه است. یعنی مضاف صفت و مضاف الیه مصدر یا غیرمصدر و معنا و برابر نهاده آن ترکیب وصفی است نه اضافی. برای نشان دادن جمع یا تشنیه چنین ترکیبی، فقط مضاف - که برای موصوف پیش از خود صفت است جمع یا تشنیه و یا تأنیث بسته می‌شود و مضاف‌الیه در هر حال بصورت مفرد ثابت می‌ماند: سريع الثقلب _ سریعات الثقلب، سریعة التصديق _ سریعات التصديق.

(۶) گاه ترکیب وصفی است، در چنین حالتی طبعاً صفت تابع موصوف می‌باشد و یک نوع همگونی بین آن دو برقرار است و صفت به تبع، از موصوف جمع یا تشنیه بسته خواهد شد. انسان ثلجی (آدم برفی) _ انسانان ثلجیان، ممرّ جبلی _ ممرّات جبلیّه، دیک رومی (او حبشی) _ دُیوک رومیه.

۷) ظاهراً برخی ترکیب‌های اضافی نیز هستند که در هنگام جمع یا تشبیه بسته شدن، خودشان هیچ تغییری نمی‌کنند بلکه جنس آنها جمع یا مثنی بسته می‌شود: سراج اللیل (جیرجیرک) _ حشرات سراج اللیل، زُمَج الماء (مرغ نوروزی) _ طیور زُمَج الماء، رسول الغیث (مرغ باران) _ طیور رسول الغیث، سلطان ابراهیم _ أسماء سلطان ابراهیم، یوسف افندی _ فواکه یوسف افندی.

بعضی از جمع‌های عربی در فارسی دوباره جمع بسته شده‌اند مانند: ارباب‌ها، اولادها، اخلاق‌های بد، امورات، وجوهات. حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف (سعدی). منازلها بکوب و راه بگسل (منوچهری)، اغیار، عیال (جمع عیل) (همان فرخ، ۱۳۶۴: ۱۸۸).

جمع‌های بی‌نشانه: ممکنست کلمه‌ای جمع باشد و یا معنی جمع بدهد بی‌آنکه نشانه جمع داشته باشد، از این قبیل‌اند:

۱) اسم جمع که معنی جمع دارد ولی خالی از علامت آنست مانند: لشکر، گروه، گله، همه، بعضی و بسیاری. اسم‌های جمع از نظر لفظی در حکم مفردند و خود می‌توانند نشانه جمع بگیرند مانند: گله‌ها و لشکرها.
۲) معدود عددهای اصلی (بجزء معدود یک) مانند: ده کتاب و صد هزار مرد. در این مورد عدد را باید بجای نشانه جمع گرفت.

۳) ضمیر شخصی جمع مانند: ما و شما و ایشان.

۴) ضمیر مشترک جمع مانند: (ما خود آمدیم) که امروز در تداول می‌گویند (ما خودمان آمدیم).

۵) جمع‌های مکسر عربی را هم در فارسی باید از جمع‌های بی‌نشانه شمرد زیرا تنها وزن آنهاست که دلالت بر جمع بودنشان می‌کند. بسیاری از اینگونه جموع که در فارسی هم بکار می‌روند جمع اسم‌ها یا صفت‌ها عربی‌اند که در زبان ما بهر حال بعنوان جمع بکار می‌روند و مهمترین وزن‌های مورد استعمال آن در فارسی عبارتند از: افعال (اخبار)، فعال (رجال)، فُعل (علوم)، فُعل (شُعَب)، افاعل (اکابر)، فُعالل (عناصر)، فُعالله (فلاسفه)، مَفَاعِل (مکاتب)، فَعائل (جزائر)، فواعل (کواکب)، مفاعیل (مشاهیر)، فُعلاء (وزراء) فُعال (عُمال)، فُعله (کسبه)، افعلاء (اولیاء) (همان فرخ، ۱۳۶۴: ۱۸۹).

۹- اسم جمع

اسم جمع آنگونه از اسم‌هاست که اگرچه از حیث صورت و لفظ هم مفرد باشد از حیث معنی جمع است و دلالت بر بیشتر از یک نماید مانند: گروه، سپاه، لشکر، مردم، دسته، کاروان، انجمن و غیره همچنین: جمع، جماعت، قافله، قوم، خلق، طایفه، ابل، حزب، رعیت، که عربی می‌باشند و در فارسی معمول و مانند کلمات فارسی استعمال می‌شوند. چون اسم جمع هر چند بصورت مفرد از حیث معنی جمع است بنابراین استادان و فصحای فارسی زبان در طریقه استعمال آنها اختلاف کرده‌اند. گاهی افعال و ضمیری که به این اسم‌ها رجوع

می‌شود جمع آورده و گاهی مفرد آورده‌اند بطوریکه از روی قطع نمی‌توان گفت کدام را جمع و کدام را مفرد محسوب داشته‌اند. بطور کلی این طبقه اسم‌ها سه نوع شده‌اند:

- ۱) آنکه افعال و ضمائر مربوط به آنها را بیشتر جمع آورده‌اند؛
- ۲) آنکه بطور تساوی با آنها رفتار شده جمع و مفرد را در آنها یکسان دانسته گاهی جمع و گاهی مفرد آورده‌اند؛
- ۳) آنکه بیشتر با آنها معامله مفرد روا داشته یعنی افعال و ضمائر مربوط به آنها را مفرد آورده و ندره جمع آورده‌اند مگر آنکه این اسم‌ها بصورت جمع باشد که در این حال البته افعال و ضمائر آنها را نیز جمع می‌آورند (واحدی، ۱۳۴۶: ۲۳۱).

نوع اول: اسم‌هایی که فعل و ضمیر راجع به آنها را بیشتر جمع آورند.

| | |
|--|--|
| اهل: ابن اهل قبور خاک گشتند و غبار | هر ذره ز هر ذره گرفتند کنار |
| آه این چه شرابیست که ناخورده هنوز | بیخود شده و بیخبرند از همه کار (خیام). |
| قوم: قومی ز گزاف در غرور افتادند | قومی ز پی حور و قصور افتادند (خیام). |
| الا ای باد شبگیری بگو آنماء مجلس را | تو آزادی و خلقی در غم رویت گرفتار (سعدی). |
| طایفه: اگر چه طایفه پیش من در این دعوی | بریشخند برون می‌برند آری را (ظهیرفاریابی). |

۱۴۳ طایفه‌ای از رندان نابکار بطریق انکار درویشی را از در درآمدند و سخنان ناسزا گفتند و برنجانیدند از بی طاقتی شکایت پیش پیر طریقت برد که چنین حالتی رفته است گفت ای فرزند خرقة درویشان جامه رضاست هر که در این کسوت تحمل نامرادی نکند مدعی است و خرقة بروی حرام) (همان فرخ، ۱۳۶۴: ۵۲).

قسم دوم: اسم‌هایی که افعال و ضمائر راجع به آنها را مفرد و جمع هر دو می‌آورند و هر دو را یکسان دانسته‌اند.

| | |
|------------------------------------|---------------------------------------|
| رعیت: رعیت چه نزلت نهادند دوش | که ما را نه چشم آرمید و نه گوش (سعدی) |
| مردم: همان به که امروز مردم خوردند | که فردا پس از من بغارت برند. |

کلمه مردم به دو معین استعمال شده است یکی به معنی انسان یا بشر (در مقابل حیوان) که در این مورد اسم عام و نوع باشد مانند آب، فیل، شیر، درخت و غیره چنانکه در این بیت منوچهری آمده:

| | |
|-----------------------------------|------------------------------|
| تجربت کردم و دانا شدم از کار تومن | تا مجرب نشود مردم، دانا نشود |
|-----------------------------------|------------------------------|

دوم به معنی کسان و اشخاص استعمال شده است و هرگاه قدما می‌خواستند به این معنی استعمال کنند لفظ آن را هم جمع می‌آوردند و مردمان می‌گفته‌اند لکن در قرون اخیر غالباً به معنی دوم و در صورت مفرد استعمال کنند معهداً کلمه مردم در فارسی امروز از اسم‌های جمع باشد که افعال و ضمائر مربوط به آنرا جمع

آوردند و اینکه شیخ سعدی با وجود آنکه صورت کلمه هم جمع است در بیت ذیل فعل را مفرد آورده برای ضرورت شعری است.

| | |
|--------------------------------|--|
| امیدوار بود مردمان فع فضل کسان | مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان |
| سپاه: سپاه اندر آمد بگرد سپاه | یکی بانک بر خواست از زرمگاه |
| چنین داد پاسخ برستم سپاه | که فرمان تو برتر از چرخ و ماه (فردوسی) (همان فرخ، ۱۳۶۴: ۵۵). |

قسم سوم از اسم جمع: اگر این طبقه اسم نیز از حیث معنی دلالت بر جمع دارد اما همیشه افعال و ضمائر مربوط به آنها را مفرد می‌آورند.

| | |
|---|--|
| کاروان: هم جرس جنبیده‌هم در جنبش آمد کاروان | کوچ کن زین خلیخانه سوی دارالملک جان (نظامی). |
| قافله: این قافله عمر عجب می‌گذرد | در باب دمی که از طرب می‌گذرد |
| ساقی غم فردای حریفان خوری | پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد (خیام). |
| رمة: من نخواهم کان رمة کافر شوند | وز ضلالت بر گمان بد روند (مولوی). |
| گله: میازار عامی بیک خر دله | که سلطان شبان است و مردم گله (سعدی). |

مجلس: این کلمه اصلا عربی و اسم مکان است ولی بجای جالسین استعمال می‌شود و جائیکه وکلای ملت هم در آنجا مجتمع می‌شوند (مجلس دارالشورای ملی) و بطور خلاصه مجلس گویند و اگرچه هرگاه به معنای جالسین استعمال شود معنی جمعی از آن استنباط می‌شود با این حال افعال و ضمائر مربوط به آنرا مفرد آورده گویند (مجلس تصویب کرد).

دسته: بر جمعی از انسان نیز اطلاق شود علاوه بر جمعی از اشیاء یا جانداران و افعال و ضمائر مربوط به آن را مفرد آورند (همان فرخ، ۱۳۶۴: ۵۷).

نتیجه‌گیری

صرف و نحو یکی از علوم اساسی در زبان عربی و برای بهتر فهمیدن زبان عربی باید با علم صرف که مشتمل بر مباحث تقسیم اسم‌ها یعنی مباحث انواع اسم‌ها از دید مفرد تئینه و جمع باید آشنایی کامل پیدا کرد تا بتوان ادبیات و آثار گران سنگ زبان عربی را دانست. ادبیات هر زبان برای فهم متون اشعار شاعران و حفظ داشته‌های ادبی نیاز به تلاش و زحمات جهت حفاظت از او و غنای سازی داشته‌های ادبی دارد، بناء زبان عربی که خود نیز یکی از زبان‌های زنده دنیا بوده برای ارج‌گذاری به اینگونه ارزش‌ها باید تلاش کرد، که این تلاش خود راهگشای بهتر برای غنای سازی زبان فارسی نیز هست. زیرا که ادب هر زبان استوار به دستور

زبان (صرف و نحو) همان زبان می‌باشد، عدم فهم مسائل صرفی و نحوی یعنی راه‌های جمع‌بندی کلمات باعث عدم تشخیص داشته‌های دستور از دیدگاه صرفی و نحوی می‌گردد. شناخت متون درک اساسی اسالیب دستوری زبان باعث شناخت، ادیبان و نویسندگان گران‌سنگ زبان‌های مذکور وقتی فراهم می‌شود که میزان تشخیص مسائل صرفی و نحوی در زبان را بلد باشیم تا خوب و بد را بفهمیم و از آن آگاهی داشته باشیم. بناء جمع در زبان عربی و فارسی دری بطور یکسان نبوده بلکه خصوصیات‌های کلامی را در هر دو ادبیات دارا است. بطور خلاصه می‌توان اشارات داشت: جمع سالم: شروط جمع مذكر سالم؛ دو نوع اسم‌ها به اینگونه جمع بسته شوند، یکی عَلم و دومی آن صفت است. اسم‌های صحیح‌الآخر، اسم‌های شبیه به صحیح‌الآخر، جمع اسم منقوص، جمع اسم مقصور، جمع اسم ممدود، جمع اسم‌های مرکب، مرکب اضافی، مرکب مزجی، مرکب اسنادی، ملحق به جمع مذكر سالم، جمع مونث سالم، طرز جمع‌بندی به جمع مونث سالم. جمع تکسیر، جمع تکسیر به دوگونه است، جمع قلت، جمع کثرت، اوزان جمع قلت: جمع قلت چهار وزن دارد: أَفْعُلُ، أَفْعَالُ، أَفْعَلَةٌ، فِعْلَةٌ. جمع کثرت، دگرگونی در جمع تکسیر بگونه‌های ذیل می‌آید: تغییر ظاهری، مانند: رَجُلٌ: رِجَالٌ، تغییر مقدر، مانند: فُلُک، که برای مفرد و جمع قابل استعمال است ولی فرق آن بین جمع و مفرد فقط از سیاق می‌گردد. طوریکه ذکر شد ضمه مفرد آن مانند ضمه: قُفُلُ است، و ضمه جمع آن مانند ضمه اُسْدُ است. تغییر به زیادت، مانند: صِنْوَانٌ: صِنْوَانٌ. مانند فرموده خداوند متعال: (وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مِّنْ مَّتَجَوَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٍ وَنَخِيلٍ صِنْوَانٍ وَغَيْرِ صِنْوَانٍ يَسْقَىٰ بِمَاءٍ ...) و یا هم به نقص حروف می‌آید؛ مانند: تُخْمَةٌ: تُخْمٌ، که حرف تاء ۱۴۵ آن حذف شده است. یا هم به تغییر حرکات می‌آید؛ مانند: اُسْدٌ: اُسْدٌ، اُسْدٌ. یا هم به زیادت و تغییر شکل می‌آید؛ مانند: رَجُلٌ: رِجَالٌ. الف زائده شده و حرکات هم تغییر خورده است. یا هم به نقص و تبدیل شکل؛ مانند: رَسُولٌ: رُسُلٌ. حرف واو از آن حذف شده و حرکات‌اش نیز تغییر خورده است. یا هم به نقص، زیادت و تغییر شکل می‌آید؛ مانند: غُلَامٌ: غُلَمَانٌ. الف مفرد آن حذف شده، و به آن الف جمع زائده شده، که حرکات‌اش نیز تغییر کرده است. جمع‌های عربی در فارسی، جمع ترکیب‌های اضافی و وصفی، اسم جمع مورد کاوش قرار گرفته است، که پیرامونش بحث صورت گرفته است.

فهرست منابع

فارسی:

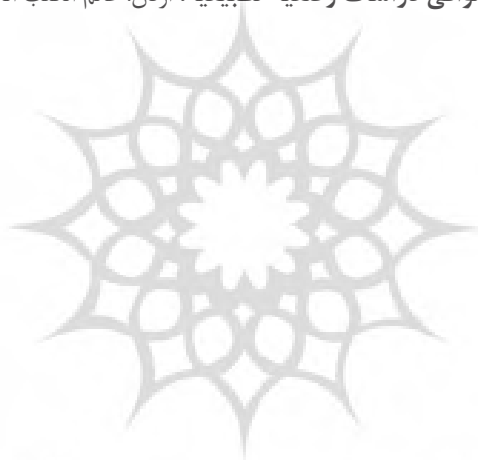
- ۱- انور، حسن (۱۳۷۱)، **دستور زبان فارسی ۱**، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۲- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۷)، **دستور زبان فارسی ۲**، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۳- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۹۰)، **دستور زبان فارسی ۳**، تهران: انتشارات فاطمی.
- ۴- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱)، **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات مهتاب.
- ۵- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات تهران.
- ۶- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵)، **دستور زبان فارسی**، تهران: نشر اساطیر.
- ۷- طالقانی، سیدکمال (۱۳۵۹)، **اصول دستور زبان فارسی**، اصفهان: انتشارات مشعل.
- ۸- فرخاری، احمد یاسین (۱۳۶۹)، **دستور سخن**، تهران: کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- ۹- فرشید ورد، خسرو (۱۳۴۹)، **دستور فارسی امروز**، تهران: انتشارات صفی علی شاه.
- ۱۰- مهدی، معینان (۱۳۶۹)، **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات معینان.
- ۱۱- مهیار، محمد (۱۳۷۶)، **فرهنگ دستوری**، تهران: نشر میترا.
- ۱۲- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، **دستور زبان فارسی**، تهران: انتشارات توس.
- ۱۳- نگهت سعیدی، محمد نسیم (۱۳۹۲)، **دستور معاصر زبان دری**، کابل: انتشارات امیری.
- ۱۴- همایون نفرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴)، **دستور جامع زبان فارسی**، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، علی اکبر علمی.
- ۱۵- واحدی، قدرت‌اله (۱۳۴۶)، **دستور زبان فارسی**، چ ۳، تهران: انتشارات آسیا.

۱۴۶

عربی:

- ۱۶- ابن هشام، جمال‌الدین عبدالله بن هشام (۲۰۰۷)، **شرح قطر الندی و بل الصدی**، بیروت: دارالفکر.
- ۱۷- أبوالبقاء، محب‌الدین عبدالله بن‌الحسین بن‌عبدالله (۱۹۹۵)، **لللباب فی علل البناء والإعراب**، تحقیق: غازی مختار طلیمات، دمشق: دارالفکر.
- ۱۸- الاسمر، الاستاذ ارجی (۱۹۹۳)، **المعجم المفصل فی علم الصرف**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۹- الانباری، کمال‌الدین (۱۹۹۹)، **اسرار العربیه**، تحقیق: برکات یوسف هبود، لبنان: بیروت.
- ۲۰- برکات، ابراهیم (۲۰۰۷)، **النحو العربی**، مصر: دارالنشر للجامعات.
- ۲۱- بی‌تاب، عبدالحق (۱۳۳۳)، **دستور زبان فارسی**، کابل: نشرات فاکولته ادبیات.
- ۲۲- تیمورماین، احمد (۲۰۰۲)، **اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستفاه من نوادر المؤلفات و اقوال الاثمه فی الکتب المخطوطه والمطبوعه**، بیروت: دارالوفاق العربیه.
- ۲۳- جامی، عبدالرحمن بن‌احمد (۱۴۳۰)، **الفوائد الضیائیه**، چ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- ۲۴- حسن، عباس (بی‌تا)، النحو الوافی، ج ۳، مصر: دارالمعارف.
- ۲۵- حلوانی، محمد حنیر (بی‌تا)، المغنی الجدید فی علم الصرف، بیروت: دارالشرق العربی.
- ۲۶- راجحی، عبده (۱۹۹۶)، التطبيق الصرفی، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ۲۷- رضی، محمد بن الحسن الاسترآبادی (۱۳۸۹)، شرح الرضی علی کافیہ ابن الحاجب، ج ۱، قم: دارالمجتبی.
- ۲۸- زمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳)، المفصل فی صنعۃ الإعراب، تحقیق: علی بو ملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۲۹- سامرائی، محمد فاضل (۲۰۱۴)، النحو العربی أحكام و معان، بیروت: دارابن کثیر.
- ۳۰- عباس، حسن (بی‌تا)، النحو الوافی، قاهره: دارالمعارف.
- ۳۱- عطیه، محسن علی (۲۰۰۷)، الواضیح فی القواعد النحویه والابنیه الصرفیه، عمان: دارالمناهج.
- ۳۲- نهر، هادی (۲۰۱۰)، الصرف الوافی دراسات وصفیه تطبیقیه، اردن: عالم الکتب الحدیث



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی